

ابن سینا

پیشگام طبیبان شاعر و سیاست پیشه

دکتر جواد وهاب زاده

عضو هیات علمی دانشکده‌های پزشکی اردبیل



را ترجمه کرده است. بیش‌تر این سروده‌ها در قالب رباعی‌ست و بعضی از آن‌ها بسیار مشهور و جاری بر زبان‌هاست مثل رباعی‌های زیر که در آن‌ها به توانایی‌ها و ناتوانی‌های علمی خود اشاره می‌کند:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
یک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره‌یی راه نیافت

از قعر گل سیاه تا اوج زحل
کردم همه مشکلات گیتی را حل
بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل
هر بند گشوده شد مگر بند اجل

در پرده سخنی نیست که معلوم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
در معرفتت چو نیک فکری کردم
معلومم شد که هیچ معلوم نشد

ای کاش بدانمی که من کیستمی
سرگشته به عالم از پی چیستمی
گر مقبلم، آسوده و خوش زیستمی
ور نه، به هزار دیده بگریستمی

در یک تک‌بیتی معروف زیر نیز مضامین رباعی‌های مذکور را جمع‌بندی می‌کند:

تا بدان جا رسید دانش من
که بدانم همی که نادانم
در مقوله‌ی توحید و معاد نیز دو رباعی
جالب دارد:

حق جان جهان است و جهان جمله بدن

قسمت اعظم سروده‌های وی را شامل می‌شود، درباره‌ی علم طب و شرح علائم و نشانه‌ها و تشخیص و درمان بیماری‌هاست که تحت عنوان «ارجوزة فی الطب» تدوین شده و حاوی نکات کلیدی در پزشکی‌ست و نسخه‌یی از این کتاب در کتاب‌خانه‌ی ملی پزشکی آمریکا نگه‌داری می‌شود.

لغت «ارجوزه» جمع «رجز» می‌باشد و آن شعری با مضامین حماسی است که در روزگاران پیش، جنگجویان در میدان نبرد قرائت می‌کردند. اما اصطلاح ارجوزه در نزد دانشمندان گذشته به معنی ابیاتی‌ست که برای بیان یک علم به‌طور اختصار به‌صورت نظم سروده می‌شد. ابن سینا چکیده‌یی از مباحث عمده‌ی پزشکی را به‌طور خلاصه در ۱۰۲۶ بیت عربی به نظم کشیده که در منابع فارسی به «ارجوزه‌ی ابن سینا» شهرت دارد. علاوه بر این ارجوزه، ابن سینا اشعاری به‌صورت قطعه و قصیده نیز به عربی دارد که مشهورترین آن‌ها «قصیده‌ی عینیّه روحیه» می‌باشد که به زبان‌های فارسی، ترکی و فرانسوی ترجمه شده است.

اشعار فارسی باقی‌مانده از ابن سینا هم اگرچه از نظر کمیّت چندان زیاد نیست، ولی از نظر کیفی قابل توجه است، به‌طوری‌که دکتر ادوارد براون (۱۲۴۰-۱۳۰۴ شمسی) خاورشناس، مورخ، ادیب و طبیب انگلیسی در کتاب تاریخ ادبیات ایران بهترین اشعار او

□ در شماره‌های ۴۷ تا ۵۱ ماهنامه‌ی حافظ خاطرات مرحوم دکتر نصرت‌الله کاسمی تحت عنوان «پزشک و شاعر سیاستمدار» به قلم آقای دکتر محمدمهدی مؤحدی به‌طور مفصل چاپ شده بود که بسیار جالب و خواندنی بود. مطالعه‌ی این خاطرات انگیزه‌یی شد برای معرفی دیگر پزشکانی که علاوه بر عرصه‌ی طبابت در عرصه‌های شعر یا سیاست و یا هر دو نیز دستی دارند.

در بین تعداد قابل توجهی از پزشکان شاعر و سیاست‌پیشه‌ی متقدم و متاخر که در فرصت دیگری به معرفی عده‌یی از آن‌ها می‌توان پرداخت، شاید ابن‌سینای پزشک، پیشگام باشد و در این نوشته به این دو بُعد ادبی و سیاسی از ابعاد مختلف زندگی ابن‌سینا خواهیم پرداخت.

(درباره‌ی مقام پزشکی و اصل و نسب و کنیه‌ها و القاب ابن‌سینا در شماره‌ی ۳۵ حافظ مقاله‌یی از این قلم چاپ شده است.)

سیمای شاعری ابن سینا

ابن پزشک و فیلسوف نامی، اشعار قابل توجهی هم به زبان عربی و هم به زبان فارسی دارد. بخشی از اشعار عربی او که

اجناس ملائکه حواس این تن
اجرام، عنناصر و موالید، اعضا
توحید همین است و دگرها همه فن

هر هیات و هر نقش که شد محو کنون
در مخزن روزگار گردد مخزون
چون باز همین وضع شود وضع فلک
از پرده‌ی غیبش آورد حق بیرون
در رباعی‌های زیر نیز ارادت خود به
حضرت پیغمبر و حضرت علی را چنین بیان
می‌کند.

یک‌یک هنرم بین و گنه دهده بخش
جرم من خسته حسبه لله بخش
از باد فنا آتش کین برمفروز
ما را به سر خاک رسول الله بخش

بر صفحه‌ی چهره‌ها، خط لم‌پزلی
معکوس نوشته است نام دو علی
یک لام و دو عین با دو یای معکوس
از حاجب و انف و عین با خط جلی

تا باده‌ی عشق در ققد ریخته‌اند
و اندر پی عشق، عاشق انگيخته‌اند
با جان و روان بوعلی، مهر علی
چون شیر و شکر به هم در آميخته‌اند

سرودن دو رباعی فوق و بعضی از
خمیره‌ها که بعداً به بعضی از آن‌ها اشاره
خواهد شد، موجب دادن نسبت ناروای کفر از
سوی متعصبان قشری و زاهدان ظاهرپرست
به او می‌شود و ناچار در پاسخ به آن کژاندیشان
می‌خروشد و با فریادی که هنوز در جان
خرمندان طنین‌انداز است چنین می‌گوید
کفر چو منی گزاف و آسان نبود
محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آن هم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود

با این دو سه نادان که چنان می‌دانند
از حمق که دانای جهان آنانند
خر باش که این طایفه از فرط خری
هر کاو نه خر است، کافرش می‌خوانند
ابن سینا چون گدایان خدای را به شرط
مزد عبادت نمی‌کند و همواره به لطف بی‌دریغ
خداوند بخشاینده امیدوار است:

ماییم به لطف او تولا کرده
وز طاعت و معصیت تبراً کرده
آن‌جا که عنایت تو باشد، باشد
ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده
علاوه بر رباعی در قالب‌های دیگر شعری
نیز آثاری از او باقی‌ست مثل غزل زیر:
اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد
نشاط عیش به دار بقا توانی کرد
و گر به آه ریاضت برآوری نفسی
همه کدورت دل‌ها صفا توانی کرد
ز منزلت هوس گر برون نهی گامی
نزول در حرم کبریا توانی کرد
و گر ز هستی خود بگذری، یقین می‌دان
که عرش و فرش فلک زیر پا توانی کرد
ولیک این عمل رهروان چالاک است
تو نازنین جهان، کجا توانی کرد
نه دست و پای امل را فرو توانی بست
نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد
چو بوعلی بپر از خلق و گوشه‌یی بگزین
مگر که خوی دل از خلق وا توانی کرد
همان‌طوری که اشاره شد ابن سینا
خمیره‌هایی هم سروده و میم یقین و یای
یقین را چنین توصیه می‌کند.
غذای روح بود باده‌ی رحیق الحق
که رنگ او کند از دور رنگ گل را دق
به رنگه رنگ زباید ز جان اندوهگین
همای گردد اگر جرعه‌یی بنوشد بق
به طعم تلخ، چو پند پدر، ولیک مفید
به پیش مبطل باطل، به پیش دانا حق
حلال گشته به تجویز عقل بر دانا
حرام گشته به فتوای شرع بر احق
می‌از جهالت جهال شد به شرع حرام
چو ماه کز سبب منکران دین شد شق
شراب را چه گنه، زان‌که ابلهی نوشد
زبان هرزه گشاید، دهد به باد ورق
حلال بر عقلا، حرام بر جهال
که می‌محک بود و خیر و شر از او مشتق
چو در چکد به میان ققد ز خلق کدو
ز لحن بار بدی خوش‌تر آید آن لوق
غلام آن می‌صافم که بر رخ خوبان
به یک دو جرعه برآرد هزارگونه عرق
چو بوعلی می‌ناب از خوری حکیمانه
به حق حق که وجودت به حق شود ملحق
و در رباعی زیر نیز چنین می‌گوید:
می‌حاصل عمر جاودانی‌ست بده

سرمایه‌ی لذت جوانی‌ست بده
سوزنده چو آتش است، لیکن غم را
سازنده چو آب زندگانی‌ست، بده
به نظر می‌رسد رباعی زیر نیز مربوط به
اواخر عمر ابن سینا باشد:
رفت آن گه‌ری که بود پیرایه‌ی عمر
و آورد زمانه طاق سرمایه‌ی عمر
از موی سپیدم سر پستان امید
بنگر که سیاه می‌کند دایه‌ی عمر
و در روزهای آخر عمر وقتی در درمان
بیماری خود ناتوان می‌شود چنین می‌گوید:
عمری علاج مردم بیمار کردمی
اکنون چنان شدم که ندانم دوا‌ی خویش

سیمای سیاسی ابن سینا
ابن سینا هم دارای عقاید سیاسی بوده و
هم زندگی پرمجازی سیاسی داشته که به
ترتیب به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: عقاید سیاسی ابن سینا
افکار سیاسی ابن سینا هم در کتاب شفا و
هم در کتاب اشارات و تنبیهات او منعکس
است و کتاب مستقلاً هم با عنوان
فی‌السیاسة دارد. در این نوشته تنها سه
مورد از نظرات سیاسی ابن سینا به اختصار
می‌آید.

۱- مدینه‌ی عادلہ‌ی ابن سینایی
از نظر ابن سینا برابری مطلق مخل
عدالت و نظم اجتماعی‌ست و در کتاب
فی‌السیاسة چنین می‌نویسد: «جامعه‌ی
یکسان و بی‌طبقه و فاقد اختلاف و تمایز که
افراد آن در وضعیت یکسان و برابر باشند،
سرنوشتی جز اضمحلال و نابودی ندارد...» و
اضافه می‌کند که: «این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها
به ذات خویش «حکمت الهی» است...»

**۲- تأکید بر سیاست‌مداری حاکم
و خلیفه**
اصل «واقع‌گرایی» مصطلح ابن سینا را
وامی دارد تا سیاست‌مدارتر بودن فرد در امور
دنیوی را بر اعلیّت وی در خلیفه‌شدن ترجیح
دهد.

۳- وظیفه‌ی مردم با حکام خودگامه
ابن سینا معتقد است که نیازمندترین مردم



ابن سینا (فانون)

افریدگار تولد بدون کمک و

یاری هیچ دستگیری کارگاه

وجود انسان را چنان در اختیار

افریده است که هیچ

و خطی در این وارد نیست

به راستی که کسی جز

اوستوار استیضاح نیست

به اصلاح روسا هستند زیرا آن‌ها به سبب تملق مردم از خود غافل و اندر زناپذیر شده و از صالحان فاصله می‌گیرند. ابن سینا از فرمانروایان زورسالار بیزار است و برای آنان آرزوی مرگ می‌کند و خروج مردم بر حاکم جابر را جایز می‌شمارد.

ب: ماجراهای سیاسی ابن سینا

ابن سینا با داشتن مهارت‌های طبی خود از همان اوان جوانی خواسته و ناخواسته مورد اقبال حاکمان و امیران وقت قرار گرفته و با معالجه‌ی خود آنان یا نزدیکان آن‌ها به دربار و دیوان سلاطین و امرا راه یافته و با قبول مناصب بالای حکومتی وارد دنیای سیاست می‌شود و از این‌رو گرفتاری‌های زیادی مثل اختفای تبمید، فرار و حبس را متحمل می‌شود. حتا بنا به روایاتی در نهایت به دست دشمنانش مسموم و کشته می‌شود که من این ماجراها را «هفت‌خوان سیاسی» ابن سینا نامیده و به ترتیب زمان وقوع و به اختصار به شرح این ماجراها می‌پردازم:

۱- خوان بخارا

در ۱۸ سالگی بیماری مرموز و صعب‌العلاج سختی عضلانی امیر نوح بن منصور سامانی را که موجب بی‌حرکتی او شده بود و تمام پزشکان بخارا در درمان آن عاجز شده بودند، درمان می‌کند و مقامی بلند در دربار بخارا پیدا می‌کند و تنها کلید کتاب‌خانه‌ی سلطنتی در اختیار او قرار می‌گیرد.

بر حسب اتفاق شبی کتاب‌خانه طعمه‌ی حریق می‌شود و عده‌یی از حسودان و رقیبان ابن سینا او را متهم به آتش‌زدن عمدی کتاب‌خانه می‌کنند، گرچه امیر توجهی به حرف حسودان نمی‌کند، اما بعد از فوت امیر که هرج و مرجی بر بخارا مسلط می‌شود و پدر ابن سینا نیز فوت می‌کند، موقعیت و مقام و جان ابن سینا به مخاطره می‌افتد. او ناچار به ترک مادام‌العمر وطن مألوف خود یعنی بخارا شده و عازم دیار خوارزم می‌شود.

۲- خوان خوارزم

در شهر گرگانج مرکز خوارزم که امروز ناحیه‌یی در جمهوری ازبکستان است، مورد تکریم خوارزم‌شاه علی بن مامون امیر دانشور

و وزیر دانشمندش احمد بن محمد سهیلی قرار گرفت. ولی این دولت مستعجل با سرپیچی ابن سینا از قبول دعوت سلطان محمود غزنوی برای رفتن به دربار او به پایان رسیده و مجبور می‌شود با استاد سال‌خورده‌اش ابوسهل عازم منطقه‌ی جرجان (گرگان) شود.

۳- خوان نیشابور

ابن سینا پس از تحمل رنج سفر و مبارزه با گرما و سرما، باد، گرسنگی، تشنگی و مرگ استاد سال‌خورده‌اش در این سفر، در سر راه خود به گرگان وارد شهر نیشابور می‌شود. بعد از اقامت کوتاه در این شهر، روزی بر حسب تصادف مردمی را در میدان شهر می‌بیند که دور هم جمع شده و به سخنان ماموران سلطان محمود غزنوی گوش می‌دهند. مامورینی که تصاویری از ابن سینا در دست دارند و وعده‌ی پنج هزار سکه‌ی طلا به تسلیم‌کننده‌ی وی، می‌دهند. با مشاهده‌ی این منظره‌ی خطرناک فوراً از آن میدان دور شده و با عجله به مقصد جرجان حرکت می‌کند.

۴- خوان جرجان (گرگان)

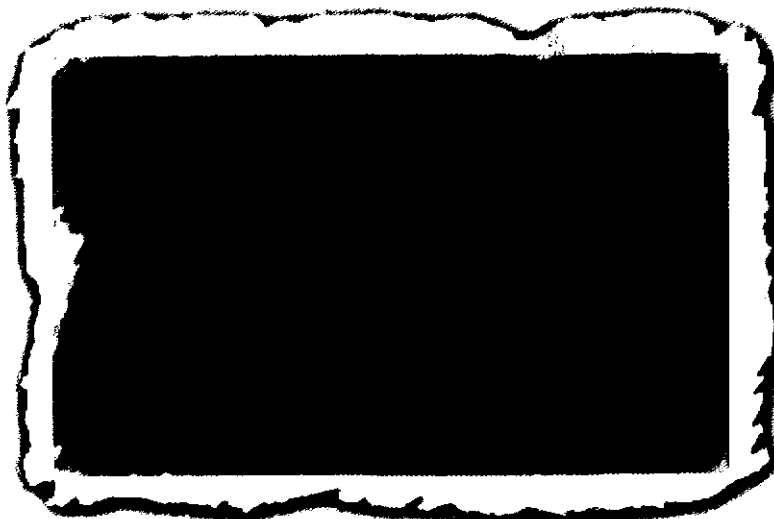
ابن سینا با معالجه‌ی خواهرزاده‌ی قابوس بن وشمگیر حاکم آل زیاری گرگان که به مرض عشق گرفتار شده بود و پزشکان دیگر در درمان او ناکام مانده بودند، به مقامی بس

۵- خوان ری

حاکم ری امیر مجدالدوله‌ی دیلمی بود که به علت کمی سن، مادرش سیده ملک‌خاتون به نیابت از او سلطنت می‌کرد. ابن سینا با درمان بیماری مالیخولیای مجدالدوله، در دربار او به مقام شامخی رسیده و مورد عنایت ملکه‌ی مادر قرار می‌گیرد، اما بعد از فوت ملکه‌ی مادر، سپاهیان بر مجدالدوله‌ی ضعیف‌النفس شورش می‌کنند و شایعه‌ی عزیمت سلطان محمود برای تسخیر ری در همه‌ی شهر می‌پیچد و بار دیگر ابن سینا مجبور به فرار از ری به سوی قزوین و همدان می‌شود.

۶- خوان همدان

حاکم همدان شمس‌الدوله‌ی دیلمی برادر مجدالدوله دیلمی که دچار قولنج دردناک و سختی بوده توسط ابن سینا درمان می‌شود و ابن سینا به مقام وزارت برگزیده می‌شود. پس از چندی خزانه‌ی دولت به علت جنگ شمس‌الدوله با حاکم کرمانشاه تهی از زر و سیم می‌شود، سپاهیان به سبب عدم دریافت



حقوق به خانه‌ی ابن‌سینا یورش برده، خانه‌اش را غارت و خودش را دستگیر می‌کنند و خواستار اعدام او از شمس‌الدوله می‌شوند. شمس‌الدوله برخلاف میل باطنی خود، او را از وزارت معزول می‌کند ولی بعد از مدتی بار دیگر با درمان قولنج هود شده‌ی شمس‌الدوله به وزارت منصوب می‌شود. بعد از فوت شمس‌الدوله وقتی از قبول وزارت تاج‌الدوله پسر شمس‌الدوله امتناع می‌کند، از ترس تاج‌الدوله‌ی خشمگین مدتی مخفی و سپس دستگیر و زندانی می‌شود و بعد از مدتی با قیافه و لباس مبدل از زندان گریخته و راهی اصفهان می‌شود.

۷- خوان اصفهان

حاکم اصفهان علاء‌الدوله‌ی دیلمی، مقدم ابن‌سینا را گرامی می‌دارد و قصری در اختیار او می‌گذارد و از او می‌خواهد که به حلّ و فصل امور کشور مشغول شود. اما وقتی که ابن‌سینا کمربند نقره‌یی و شمشیر جواهرنشان اهدایی علاء‌الدوله را به غلامی می‌بخشد، علاء‌الدوله خشمگین شده و ابن‌سینا از ترس مجازات با لباس مبدل فرار می‌کند. ولی علاء‌الدوله با عنرخواهی او را به اصفهان برگردانده و مجدداً به وزارت منصوب می‌کند. ظاهراً فوت ابن‌سینا نیز به علت خیانت یکی از غلامان به او بوده است.

جوزجانی شاگرد و جمع‌آوری و تدوین‌کننده‌ی آثار ابن‌سینا حدیث پایان عمر ابن‌سینا را چنین بیان می‌کند: «یکی از غلامان شیخ که به اموال او خیانت کرده و هلاکت او را طالب بود، در مایع تنقیه‌یی که برای قولنج شیخ آماده شده بود، افیونی وارد می‌کند و شیخ‌الرئیس با مسمومیت افیونی فوت می‌کند.»

در طول هزار سال پس از ابن‌سینا نیز طبیبی وارد عالم سیاست شده و از عواقب آن بی‌نصیب نمانده‌اند. با یک نظر اجمالی به تاریخ یک‌صد ساله‌ی اخیر ایران پزشکانی مثل دکتر ابراهیم حشمت (یار نزدیک میرزا کوچک‌خان)، دکتر فریدون کشاورز، دکتر مرتضی یزدی، دکتر جهان‌شاه صالح، پروفیسور جمشید اعلم، دکتر مهدی آذر، دکتر محمدعلی ملکی، دکتر محمد قریبه دکتر فرخ‌رو، پارسای، دکتر کاظم سامی، پزشکان

منابع

- ۱- پزشکی در ادبیات ایران زمین، دکتر محمدجواد ابولی، انتشارات علم نوین، پزد، ۱۳۸۵
- ۲- تاریخ پزشکی ایران، سیریل الگود، ترجمه‌ی باقر فرقانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱
- ۳- تاریخ پزشکی و درمان جهان، محمدنقی سردی، انتشارات سردی، تهران، ۱۳۷۷
- ۴- نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۱
- ۵- لغت‌نامه‌ی دهخدا، موسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷
- ۶- زندگی ابوهلی‌سینا، مظفر سربازی، شرکت توسعه‌ی کتاب‌خانه‌ی ایران، تهران، ۱۳۷۶
- ۷- ماهنامه‌ی حافظ، ویژه‌نامه‌ی ابن‌سینا، شماره‌ی ۳۵ (مهر ۱۳۸۵)، با مقالاتی (به ترتیب درج)، از محمدعلی فروغی، دکتر غلام‌حسین صدیقی، دکتر جواد وهاب‌زاده، الهام رجایی، دکتر ناصر تکمیل‌همایون، پروفیسور رحیم قبادیانی، دکتر بهروز پرومند، دکتر محمدعلی خاندان، پروفیسور سیدحسن امین، دکتر مصطفی شهرام، محمد رتولی مهر و...

نظامی حزب توده، پزشکان سناتور و پزشکان نماینده‌ی مجلس که اغلب آن‌ها آخر و عاقبت پر دردسری داشته و بعضی از آن‌ها حتا نقد جان را نیز در این بازار از دست داده‌اند، البته بعضی نیز مثل دکتر منوچهر اقبال، خوش‌اقبال بوده و از برکت مرگ رهایی‌بخش، از پس دادن تاوان سیاستمداری خود در تحولات سیاسی بعدی، معاف می‌شوند. در خارج از ایران نیز پزشکان سیاست‌مدار، معمولاً سودی در بازار سیاست نداشته‌اند که نمونه‌ی اخیر آن‌ها همین رادوان کاراویج، رهبر پیشین صرب‌های بوسنی‌ست که یک پزشک متخصص در روانپزشکی است که پس از ۱۳ سال زندگی مخفیانه با شکل و شمایل مبدل بالاخره شناسایی و دستگیر و هم‌اکنون زندانی و در انتظار مکافات جنایات خود می‌باشد، مجازاتی که دادگاه لاهه برایش رقم خواهد زد. ■

کنگره‌ی بین‌المللی طبّ سنتّی و مکمل

طبّ مکمل Alternative Medicine امروز به‌طور فزاینده‌یی در جهان مورد توجه قرار می‌گیرد، به‌طوری که در آمریکا هشتاد میلیون نفر از کل جمعیت دویست و هفتاد میلیونی کشور از آن به‌نوعی استفاده می‌کنند. در ایران نیز این امر با توجه به سابقه‌ی حضور بزرگانی چون رازی، ابن‌سینا و جرجانی حائز اهمیت است. به‌همین دلیل، اولین کنگره‌ی بین‌المللی طبّ سنتّی و مکمل به همت دکتر سیدعبدالله مدنی مدیر موسسه‌ی مطالعات تاریخ پزشکی و مرکز طبّ سنتّی و مکمل از هفتم تا دهم آبان ۱۳۸۷ در دانشگاه علوم پزشکی مازندران در ساری برگزار می‌شود.

سخنرانان اصلی این کنگره‌ی مهم بین‌المللی عبارت خواهند بود از (به ترتیب حروف الفبا): پروفیسور سیدحسن امین، دکتر حسن تاج‌بخش، دکتر مهدی محقق و دکتر سیدعبدالله مدنی.